تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشـرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهـار ۱۳۹۸

تعیین وقت برای ظهور(توقیت)

مجتبی گودرزی [۱]

چکیده

مهدویت، یکی از اعتقادات اصیل و آرمان بلند شیعه و امت اسلامی است. رویکرد این اندیشه، مدیریت آینده انسان و جهان و زمینه‌سازی و حرکت در جهت تحقق جامعه الهی و اسلامی به معنای واقعی آن به رهبری انسانی الهی و وارسته با محوریت عدالت است. مهدویت در طول تاریخ در عین این‌که مورد اهتمام و توجه مسلمین به ویژه شیعیان بوده است، محل چالش‌های متعدد و آراء گوناگون و تحلیل‌های متفاوت نیز می‌باشد. از این رو باید با شناخت دقیق و صحیح و نگاه عالمانه مباحث و مسائل مهدویت مورد بررسی قرارگیرد. یکی از آن مسائل توقیت به معنای تعیین وقت و مشخص کردن زمان خاصی برای ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که در روایات بسیار از آن نهی شده و تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغگو و کذاب معرفی شده‌اند. لذا با تبیین مشکل موجود در این بحث و چیستی توقیت و نیز بررسی زمینه‌ها، آثار و پیامدها، علاوه بر شناخت توقیت و ابعاد آن، می‌توان به راه علاج و درمان آن پرداخت. البته از آن جاکه تحقق حکومت عدالت‌گستر توسط یکی از برگزیدگان خداوند وعده حتمی الهی است هادیان دین و معصومین علیهم‌السلام برای آن زمان خاصی معین نکرده‌اند. همین باعث شده است

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (mjtbgoodarzi@yahoo.com).

که عده‌ای از روی جهل و نادانی و عده‌ای دیگر برای جلب منافع مادی و دنیوی و کمبودهای روحی و روانی، برای ظهور، وقت معین کنند و با این کار عده‌ای را مشغول و حتی منحرف نمایند. معتقدین به ویژه شیعیان امامیه که مسئله ظهور و مهدویت برای آنها اهمیت بیشتری دارد نسبت به زمان تحقق این وعده بسیار حساس بوده و همواره در صدد علم به آن زمان بوده‌اند. از این رو برخی با مطالعه احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره خصوصیات زمان ظهور ایشان و تطبیق برخی از نشانه‌ها و شرایط بر حوادث کنونی به تعیین وقت برای ظهور (توقیت) اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر اهل‌بیت علیهم‌السلام هرگونه تعیین وقت را ممنوع دانسته و اقدام‌کننده را دروغگو معرفی نموده‌اند. با عنایت به این‌که علم به زمان ظهور مانند علم به قیامت نزد خداست، توقیت و معیارهای آن، اقسام توقیت و محل نزاع، خاستگاه و مستندات توقیت‌کنندگان در این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

توقیت، ظهور، مهدویت.

مقدمه

فرهنگ مهدویت از جمله فرهنگ‌های غنی و تعالیم آن از تعالیم و مجموعه معارف موثر در سعادت بشر است. این تعالیم با برخی آیات قرآن کریم و روایات زیادی از سوی معصومین علیهم‌السلام تبیین و پشتیبانی می‌شود. از این رو با عنایت به قوت و استحکام این تعالیم از طرفی و گسترش شور و شوق مشتاقان و منتظران برای ظهور آن حضرت که خود پدیده‌ای مبارک است از طرف دیگر، امکان دچارشدن به آفت‌ها و آسیب‌هایی که مانع رشد و بالندگی و چه بسا باعث تخریب آن فرهنگ شود وجود دارد.

یکی از آسیب‌های مهم در این زمینه، تعیین زمان برای ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و امیدوار ساختن مردم به ظهور ایشان در زمانی معین و مشخص است. این مسئله پیامدهای بسیار خطرناکی در پی دارد. از این رو در روایات متعدد، از تعیین وقت برای ظهور نهی شده است. براساس برخی روایات صحیح، هیچ‌کس جز خداوند متعال از زمان ظهور آگاهی ندارد و حکمت الهی بر این است که زمان ظهور آن حضرت بر عموم بندگان خدا مخفی بماند، لذا احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند.

تحقیق در مسئله توقیت به دلیل عدم تبیین جایگاه آن و فقدان تحلیل صحیح و همچنین

وجود سوالات و شبهات مطرح در این بحث، ضرورت پرداختن به آن را روشن می‌کند. گرچه پیشینه مسئله توقیت به زمان معصومین علیهم‌السلام بر می‌گردد و روایات توقیت در خلال روایات مهدویت درکتب و جوامع روایی و منابع دست اول مهدویت مانند: ***اصول کافی*** کلینی، ***الغیبه*** شیخ طوسی، ***غیبت*** نعمانی، ***کمال الدین*** شیخ صدوق و... وجود دارند، اما درباره پیشینه تحقیق از مسئله توقیت آثار متعددی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله وجود دارد. اکثر آثار مکتوب در این زمینه رویکرد تاریخی، حدیثی و جامعه‌شناسی دارند.[1]

از سوی دیگر با تأمل در این گونه مباحث در می‌یابیم گاهی منظور از توقیت، تعیین وقت ظهور از طرف خداوند است، یعنی توقیت فعل خداست و علم به زمان ظهور نیز مانند علم به قیامت، مختص اوست، که در این حالت مسئله‌ای کلامی است و هم‌چنین اگر سخن از فلسفه و حکمت نهی از توقیت باشد، باز مسئله کلامی است. گاهی منظور از توقیت، تعیین وقت ظهور توسط غیر خدا یعنی بشر و بندگان خداست، که این قسم از افعال مکلفین می‌باشد و مسئله‌ای فقهی است.

با عنایت به منابع روایی مهدویت، روایات متعددی در نکوهش و عدم جواز توقیت توسط بندگان وجود دارد. (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۹۱و۴۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۳۶۸) در مقابل، مخفی بودن زمان ظهور از حکمت‌های الهی دانسته شده است. گرچه برخی روایات که حکایت از نوعی توقیت دارند نیز مشاهده می‌شود. هم‌چنین عبارات و کلمات موجود در برخی از آثار بزرگان، حکایت از نوعی تعیین وقت برای ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌کند. البته بستر اصلی بحث از توقیت غالباً علائم آخرالزمان و ظهور است، که برخی دچار افراط و برخی دیگر دچار تفریط شده و عده‌ای نیز راه اعتدال را در پیش گرفته‌اند.

۱. مانند: استحالة التوقیت، محمدباقر بهاری همدانی (م۱۳۳۳ه) این کتاب در باره محال بودن توقیت و تعیین وقت ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر اساس روایات و با رویکرد حدیثی نوشته شده است. و پایان‌نامه «توقیت در گذر تاریخ» تألیف حسن رضایی مهرکه با رویکرد تاریخی به بررسی جریان توقیت از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا زمان معاصر در چهار بخش و نیز توقیعات امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف درباره توقیت و نظر علما در رابطه با توقیت و همچنین بیان برخی از توقیت‌ها در طول تاریخ پرداخته است. مقاله «گزارشی از توقیت در گستره تاریخ» تألیف احمد رنجبری حیدرباغی که در آن به کلیات، مستندات، تطبیقات و برخی اقوال علما و نیز علم ائمه علیهم‌السلام به ظهور، ارائه گزارشی از آثار مخطوط در این زمینه از قرن هفتم تاکنون، اکتفا شده و رویکرد آن تاریخی است. در مجموع تألیفات مذکور هرکدام بُعدی از ابعاد توقیت را مورد بحث قرار داده‌اند.

توقیت و معیارهای آن در روایات

اساس سخن از توقیت و نهی از آن، در روایات معصومین علیهم‌السلام است. مهم‌ترین منابع روایی در این زمینه عبارتند از: کتاب ***الکافی*** از محمدبن یعقوب کلینی تحت عنوان «بَابُ کَرَاهِیَةِ التَّوْقِیت» و کتاب ***الغیبه*** از ابن ابی زینب نعمانی در باب «ما جاء فی المنع عن التوقیت و التسمیه لصاحب الامر»، کتاب ***الغیبه*** از شیخ طوسی در فصل هفتم ذیل عنوان «ذکر الاخبار الوارده فی أنه لا تعیین لوقت خروجه»، کتاب ***الوافی*** از فیض کاشانی در باب ۴۷ با عنوان «کراهیه التوقیت و الاستعجال»، کتاب ***بحارالانوار*** از علّامه مجلسی با عنوان «باب التمحیص و النهی عن التوقیت و حصول البداء» و کتاب‌های زیادی از متقدمین و متأخرین به این بحث پرداخته‌اند که با نگاهی اجمالی و گذرا در سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره وقت ظهور، مطالب ذیل حاصل می‌شود:

۱. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پیروان خود را از تعیین وقت درباره ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، برحذر داشته، و وقت‌گذاران را تکذیب کرده‌اند. مانند این حدیث که می‌فرماید:

> **عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه‌السلام قال: سألته عن القائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فقال: کذب الوقّاتون إنّا اهل‌بیت لا نوقّت؛**
>
> ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره قائم سوال کردم که ایشان در جواب فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. ما اهل‌بیت وقت تعیین نمی‌کنیم. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج۲، ۳۱۶)

نیز حدیث امام باقر علیه‌السلام در جواب فضیل بن یسار که از زمان ظهور پرسیده بود، سه مرتبه فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.

> **قلت: هل لهذا الأمر وقت؟ فقال علیه‌السلام: کذب الوقّاتون، کَذِبَ الوقّاتون، کَذِبَ الوقّاتون (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۲۵).**

در روایتی دیگر خطاب به محمّد بن مسلم فرمود:

> **یا محمّد، مَن أخبَرَکَ عنّا تَوقیتاً فَلا تَهابنَّ أن تُکَذِّبُه، فإنّا لانُوقِّتُ لِأحدٍ وقتاً؛**
>
> ای محمّد، هرکس برای تو خبری از ما درباره‌ی تعیین وقت ظهور نقل کرد در تکذیب او درنگ نکن؛ زیرا ما (اهل‌بیت) برای هیچ‌کس وقت (ظهور) را تعیین نکرده‌ایم. (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۸۹)

۲. علم و آگاهی به زمان دقیق ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مانند علم به زمان قیامت فقط در نزد خداوند متعال است. در حدیثی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد زمان ظهور که همانند قیامت، علمش

در نزد خدا و غیرمنتظره است، فرمودند:

مَثَلُهُ مَثَلُ السّاعَةِ الّتی لایجَلّیهَا لِوَقتِها إلّاهُوَ ثَقُلَت فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرضِ لایأتِیکُم إلّا بَغتَةً؛

ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است و جز به ناگهان بر شما نیاید. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج۲، ۳۷۳)

نمونه دیگر، توقیعی است که از ناحیه‌ی مقدسه در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب صادر شده است که می‌فرماید:

وأمّا ظهورُالفرج فإنّه إلی الله تعالی ذِکرُهُ، وَکَذِبَ الوقّاتون؛

و اما آشکار شدن فرج، به اراده‌ی خداوند و نزد اوست. و آنان که (برای ظهور) وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج۲، ۴۸۳)

۳. احادیث و روایات زیادی ظهور آن حضرت را فجأتاً و ناگهانی دانسته و حتی در برخی از احادیث تصریح شده که ممکن است امر فَرَج امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در یک شب اصلاح گردد. مانند حدیثی که امام علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:

اَلْمَهْدِی مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ یُصْلِحُ الله لَهُ اَمْرَهُ فِی لَیْلَةٍ.

مهدی از ما اهل‌بیت است که خداوند فرج او را در یک شب اصلاح می‌فرماید. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج۱، ۱۵۲؛ ج۲، ۳۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج۲، ۲۶۶)

امام باقر علیه‌السلام نیز این معنا را این‌گونه بیان کرده است: خداوند فرج او را در یک شب اصلاح می‌کند. (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۶۳) روشن است که ناگهانی بودن ظهور با تعیین قبلی وقت ظهور منافات دارد. کسانی که تعیین وقت می‌کنند، سخنشان بر خلاف این دسته از روایات است. گرچه در بعضی روایات، زمان‌هایی برای ظهور ذکر شده است. مانند: روایاتی که روز جمعه را روز ظهور معرفی کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج۲، ۳۹۴) و یا روایاتی که روز ظهور را روز عاشورا می‌دانند. (طوسی، بی‌تا: ج۴، ۳۰۰)

۴. با عنایت به این‌که مخفی بودن زمان ظهور برای مردم در برخی روایات از اسرار الهی شمرده شده است و این نیز براساس حکمت است، در عین حال در بعضی روایات به مواردی از آن حکمت‌ها اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۲۹) که در مجموع می‌توان تا حدودی زمان آن را معیّن کرد.

۵. چگونگی اطلاع یافتن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از زمان و شروع ظهور در برخی روایات ذکر شده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج۱، ۱۵۵؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹: ج۲، ۵۵۰) مانند این روایت که می‌گوید:

> پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه‌السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد. نیز آگاه شدن امام علیه‌السلام از طریق بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف، همان‌گونه که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای او شمشیری است در غلاف، پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن در می‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا، خارج شو که دیگر نشستن در مقابل ستم دشمنان خدا جایز نیست، سپس او ظهور می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج۱، ۱۵۵)

با عنایت به این دسته از روایات معلوم می‌شود که اولاً: منظور از قیام در این جا همان ظهور است. ثانیاً: شخص امام نیز علم به ظهور و زمان قطعی آن ندارد و به وسیله شمشیر و یا پرچم آگاه می‌شود. در مجموع می‌توان گفت آن دسته از روایاتی که نهی از توقیت توسط مردم شده است معلوم می‌شود که معیار و ملاک در این مسئله، تعیین زمان خاص و تفصیلی و مشخص کردن دقیق زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. نه تعیین حدودی و اجمالی زمان ظهور.

اقسام توقیت

در بحث از توقیت در مهدویت، تعیین کردن زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سه صورت متصور است که عبارتند از:

الف) تعیین زمان ظهور، به طور تفصیلی، قطعی و مشخص

این‌گونه تعیین مانند این است که کسی ادعا کند، ظهور آن حضرت به طور حتم و یقین در سال ۱۴۱۴ و ماه رجب و روز جمعه خواهد بود. این‌گونه توقیت از معاصرین بیشتر نقل شده است. به عنوان مثال، «عبد محمدحسن» نویسنده کتاب ***اقترب الظّهور*** با استناد به برخی احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام و تطبیق آن با اوضاع و احوال فعلی جهان آورده است:

> زمان ظهور امام نزدیک شده است. و امام در روز شنبه ۱۰ محرم سال ۱۴۲۹ق برابر با ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸م ظهور می‌کند (عبد، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

وی سپس به برخی نشانه‌های پیش از ظهور و زمان روی دادن آن اشاره می‌کند. از جمله: ۱۸ ژوئن تا ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷، بارش بسیار زیاد باران. ۲۱ جولای ۲۰۰۷، روز جمعه، روز خروج

سفیانی. ۴ اکتبر ۲۰۰۷، شب جمعه در شب قدر، صیحه و ندای آسمانی با صدای جبرئیل. ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷، کشتار کوفه به دست سفیانی. ۳ ژانویه ۲۰۰۸، کشته شدن نفس زکیّه در مکّه. ۲۴ ژانویه ۲۰۰۸، خسف بیداء. اوّل اکتبر ۲۰۰۸، نزول حضرت عیسی علیه‌السلام. ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸، فتح قدس. (همو)

ب) تعیین حدودی زمان ظهور

این قسم مانند این است که ادعا شود حدوداً یک دهه به ظهور مانده است. یا ادعا شود ظهور خیلی نزدیک است و حتی کهنسالان ما هم ظهور را درک خواهند کرد. به عنوان نمونه نویسنده کتاب ***إستعدّوا فإنّ الظّهور قریب*** آماده باشید، ظهور نزدیک است، چنین آورده است:

> بدون این‌که تاریخی برای ظهور تعیین کنیم، با بررسی روایات وارده و حوادث منطقه و جهان، بی‌درنگ به این نتیجه می‌رسیم که زمان ظهور نزدیک است. و به طور دقیق‌تر باید بگوییم که حتّی سالمندان ما هم باید آروزی دیدار مولای‌مان را در زمان حیات خود داشته باشند. (حجازی، ۲۰۰۶: ۸)

ج) تعیین اجمالی زمان ظهور

تعیین اجمالی زمان ظهور مانند این‌که ادعا شود آن حضرت در سال وتر (فرد) یعنی سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه، ظهور خواهد کرد:

> **عَنْ أَبِی عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ لَایَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِی وَتْرٍ مِنَ السِّنِینَ سَنَةِ إِحْدَی أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ تِسْع. (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۵۳)**

در این حدیث به طور تفصیل و مشخص زمانی لحاظ نشده است. بلکه سال ظهور مجمل است و زمان دقیق و معین آن معلوم نیست.

دیدگاه‌ها درباره تعیین حدودی زمان ظهور

اغلب توقیت‌ها (تعیین زمان ظهور) در موارد مذکور از راه‌های مختلف (محاسبات، علوم غریبه، روائی، احتمالات و...) انجام می‌گیرد که در ادامه به این روش‌ها اشاره می‌گردد. گرچه برای همه انواع توقیت نهی شرعی وجود دارد اما توقیت منهیّ‌عنه آن‌گونه که از ظواهر روایات معلوم است مشمول قسم اول یعنی تعیین زمان ظهور به طور تفصیلی و قطعی است. برخی نیز معتقدند نهی از تعیین دقیق زمان ظهور مربوط به کسانی است که اهلیت ندارند، نه کسانی که اهلیت دارند و می‌توانند از راه محاسبات عددی و یا کشف و شهود به حقایقی دست یابند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۵۹) تعیین اجمالی نیز خارج از بحث است. چون در واقع تعیین

وقت محسوب نمی‌گردد و آسیب و پیامدی به دنبال ندارد. اما آن قسم که بیشتر معرکه آراء و بحث است، قسم دوم یعنی تعیین حدودی زمان ظهور است. که در این مورد با عنایت به شمول و عدم شمولیت روایات نسبت به تعیین زمان حدودی، دو دیدگاه یا دو برداشت متفاوت وجود دارد.

دیدگاه اول: جواز تعیین حدودی زمان ظهور

برخی معتقدند تعیین حدودی زمان ظهور تخصصاً خارج از مورد منهیٌ عنه در روایات است و اساساً روایات وارده شامل این قسم نمی‌شود. به عبارت دیگر مراد از منع توقیت، توقیت دقیق و مشخص زمان ظهور است. نه تعیین حدودی آن، و از سوی دیگر تعیین حدودی باعث آگاهی دادن به مردم و آماده کردن آنان برای چنین امر مهمی (ظهور) می‌گردد. (صادقی، بی‌تا: ۱۵) و در این صورت باید اقدامات لازم (فردی و اجتماعی) صورت گیرد و این خود یک وظیفه شرعی و روش عاقلانه و حکیمانه است و نپرداختن به آن نزد عقلا مذموم است. علاوه بر این‌که این‌گونه اقدامات (آمادگی) در راستای وظایف منتظران است.

دیدگاه دوم: عدم جواز تعیین حدودی زمان ظهور

در مقابل دیدگاه اول، برخی نیز معتقدند توقیت به هر شکل آن ممنوع است. خواه تفصیلی باشد و خواه حدودی و اجمالی، و وظیفه ما در قبال آن تکذیب است.

با توجه به این دو دیدگاه روشن می‌شود که محل بحث و اختلاف نظر اصلی، در واقع محدوده شمول روایات «منع توقیت» است که متاسفانه نوعاً، هر دو طرف موافق و مخالفِ تعیین زمان حدودی ظهور، صرفا به بیان ادعا پرداخته و از ارائه استدلال علمی خودداری می‌نمایند. و چه بسا بعضاً با استناد و تمسک به یک دلیل، نتیجه‌های مخالف با هم می‌گیرند. مثلاً هر دو گروه بدون ارائه دلیل، به نظر عرف تمسک می‌کنند. مخالفین شمول می‌گویند: تعیین زمان در عرف عامه صرفاً به تعیین دقیق زمان ظهور اطلاق می‌شود و بس و این مسئله تخصصاً خارج است و ارتباطی به روایات مورد نظر ندارد. و موافقین شمول نیز با استناد به عرف، می‌گویند: «تعیین وقت» در عرف مردم هر نوع تعیین وقت را شامل می‌شود و اطلاق روایات، این قسم را نیز در بر می‌گیرد. (امینی، ۱۳۷۷: ۱۰۶) البته متمسکین به اطلاق روایات توقیت می‌گویند: نه تنها قرینه‌ای بر تقیید این اطلاقات وجود ندارد، بلکه قرائنی بر عدم تقیید و وجود اطلاق در کلام، موجود است که سبب استحکام اطلاق خواهد شد. قرائنی مانند: دلالت برخی روایات بر امکان وقوع بدا در امر ظهور، و تصریح برخی روایات به فرا رسیدن

ناگهانی ظهور، و همچنین وجود توالی فاسد. مانند: بدگمانی مردم نسبت به وعده خداوند، اختلاف و انحراف از مسیر درست و... همه این موارد سبب برداشت اطلاق روایات توقیت می‌شود.

شبهه توقیت اهل‌بیت علیهم‌السلام

ممکن است گفته شود اهل‌بیت علیهم‌السلام نشانه‌هایی مانند: خروج سفیانی، قتل نفس زکیه و... را برای ظهور بیان کرده‌اند، که وقوع آن‌ها می‌تواند تعیین‌کننده وقت ظهور باشد و این همان توقیتی است که از آن نهی شده است. اما اولاً: اکثر این علائم غیرحتمی هستند و فقط چند مورد از آن‌ها حتمی است. برخی از این نشانه‌ها، چند روز قبل از ظهور واقع می‌شوند؛ برخی چند ماه بعد از ظهور و برخی نیز قبل از قیام حضرت.

ثانیاً: آن روایات از بیان اندازه و فاصله زمانی ظهور تا وقوع این حوادث ساکت‌اند و به طور اجمال می‌گویند بعد از این حوادث، ظهور رخ می‌دهد.

ثالثاً: برخی نشانه‌ها و حتی برخی از علائم قطعی دارای زمان هستند و برای برخی از آن‌ها فاصله زمانی نسبت به ظهور تعیین شده است. به عنوان مثال نقل شده است، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پانزده روز بعد از قتل نفس زکیه قیام جهانی خود را آغاز می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ج۱، ۶۴۹؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۴۴۵) اما باید توجه داشت که بحث ما در معین بودن زمان ظهور بعد از تحقق نشانه‌های زمان‌دار نیست، چراکه برای خود این نشانه‌ها هیچ زمانی تعیین نشده است و دلالتی بر زمان ظهور ندارند، بلکه بحث ما این است که اتفاق افتادن فلان نشانه، گویای ظهور و نزدیکی آن هست یا نه. اکثر محققین اذعان دارند که بروز چنین نشانه‌ای، مثل قتل نفس زکیه، علامت حتمی فرارسیدن ظهور، آن هم پس از بازه زمانی گفته شده می‌باشد؛ و این نشانه‌ها در واقع بخشی از فرایند ظهور هستند و برای منتظران حضرت و سایر مردم جهان در شناخت جبهه حق و باطل راهگشا بوده و راهنمای آن‌ها خواهند بود. همه قبول دارند که نشانه‌های ظهور، همواره باید در میان مردم نقل شود تا در اذهان و قلوب منتظران جای گیرد و با این شناخت برای یاری آن حضرت درصورت وقوع نشانه‌ها آماده باشند، اما این‌که گفته شود روند تحولات فعلی و یا هر زمان دیگر به سمتی است که قطعاً به تحقق نشانه‌ها منتهی خواهند شد، امری نادرست است. برای هیچ کدام از نشانه‌های ظهور نیز وقتی تعیین نشده است، بنابراین بیان فاصله زمانی نشانه‌ها با زمان ظهور، توقیت حساب نمی‌شود چراکه دلالت بر تعیین زمان ظهور ندارد.

رابعاً: حکمت صدور روایات، گرم کردن بازار پیش‌بینی‌های ظنی و تطبیق حوادث بر نشانه‌های ظهور به صورت بی‌حساب و کتاب نیست، چنان‌که برخی انجام می‌دهند. چراکه نتیجه این امر، همان یأس و ناامیدی و ضعف پایه‌های اعتقادی نسبت به این امر مهم خواهد بود. یعنی چیزی که صدور روایات، هدفی کاملاً عکس آن را پیگیری می‌نمایند. زیرا روایات، به منظور تقویت روحیه امید و نشاط و استحکام و اتقان اعتقادات منتظران و اتمام حجت بر آنان صادر شده‌اند. حکمت صدور این روایات آمادگی همیشگی شیعیان و منتظران و ایجاد قوت قلب در آنها برای تحمل سختی‌های آخرالزمان است، و همچنین شیعیانی که در عصر ظهور قرار دارند با دیدن نشانه‌های مذکور در روایات، و هم‌چنین تاییدی که از امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌بینند به حقانیت آن امام بیشتر ایمان آورده و به یقین بیشتری می‌رسند.

خاستگاه توقیت

براساس روایات از آن جا که حکمت الهی بر این تعلق گرفته که وقت ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر بندگان مخفی بماند. احدی نمی‌تواند زمانی برای ظهور تعیین کند. از جمله روایات، روایتی است که مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که می‌گوید از امام پرسیدم:

هل للمأمور المنتظر المهدیّ علیه‌السلام من وقت موقّت یعلمه الناس؟ فقال: حاش لله أن یوقّت ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا... فقال: یا مفضل، لااوقّت له وقتا ولایوقّتُ له وقت، انّ من وقّت لمهدیّنا وقتاً فقد شارک الله تعالی فی علمه وادّعی انّه ظهر علی سِرّه... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۳، ۲، باب ۲۸)؛

آیا ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام وقت معینی دارد که مردم آن را بدانند؟ فرمودند: این چنین نیست که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد که شیعیان ما آن را بدانند. ای مفضل، برای آن وقتی تعیین نمی‌کنم. وقتی هم نمی‌شود برای آن معین کرد. آن‌که برای ظهور ما وقتی تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و مدعی شده که از اسرار خداوند آگاه گشته است.

روایت دیگر از ابی بصیر نقل شده که می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرسیدم. فرمود:

کذب الوقاتون، انا اهل بیت لانوقّت، ثم قال: اَبی الله الاّأن یخلف وقت الموقّتین. (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۹۳)

آنان که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل‌بیت، زمانی برای آن تعیین نمی‌کنیم. آن‌گاه فرمود: خداوند چنین اراده کرده است که با هر وقتی که تعیین

کنند، حتماً مخالفت نماید و ظهور را در آن وقت قرار ندهد.

اما خاستگاه و انگیزه افراد برای توقیت و تعیین زمان ظهور موارد مختلف و متعددی است از جمله: عدم بصیرت کافی نسبت به دین، که یا به دلیل عدم مطالعه متون دینی و روایات مربوطه است و یا عدم تجزیه و تحلیل درست از مطالب است و یا عدم رجوع به علمای اهل فن و متخصصین امر است. انگیزه دیگر بشارت دادن نزدیک شدن زمان ظهور، توسط عده‌ای است که به ابزار توقیت و تطبیق برای اقناع مخاطب روی آورده‌اند. این افراد شاید هدف مقدسی داشته باشند که همان دعوت مردم به آمادگی برای ظهور است، اما باید توجه داشته باشند که توقیت به هر شکلی منهی‌عنه بوده چراکه عواقب سوء آن بیشتر از فواید سطحی و گذرای آن می‌باشد. البته برخی از اشخاص نیز قصد تعیین زمان ظهور ندارند اما با رویکرد تطبیق جریان‌ها و اشخاص عصر ظهور، ناخودآگاه در دام تعیین محدوده زمانی ظهور گرفتار می‌شوند.

شتابزدگی در امر فرج نیز یکی دیگر از انگیزه‌های توقیت است. عده‌ای از آن‌جاکه شوق زیادی برای ظهور و یاری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارند در جهت کسب آرامش درونی، به خود تلقین کرده‌اند که زمان ظهور باید بسیار نزدیک باشد و از آن‌جاکه برای این نزدیکی نیازمند دلیل می‌باشند با ذکر دلایلی بی‌پایه عملاً در دام توقیت افتاده و زمانی خاص یا حدودی را به عنوان ظهور معرفی می‌کنند. برخی دیگر به زمانی خاص برای ظهور باور ندارند اما برای آن‌که بتوانند مریدانی جذب کنند یا در نزد عامه مردم، عالم و عارف جلوه کنند و در واقع عوام‌فریبی کنند دست به توقیت می‌زنند و این امر را نشانه اتصال خود با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جلوه می‌دهند. این افراد حتی تلاشی برای بیان استدلال ولو صوری برای ادعاهای خود نمی‌کنند و مریدان خود را به پیروی محض از خود دعوت می‌کنند.

اما در نهایت از آن‌جاکه توقیت دارای مضرات بسیاری بوده و آسیب‌های فراوانی به دنبال دارد بسیاری از دشمنان اسلام و تشیع برای ضربه زدن به مهدویت و سست کردن باور مردم، دست به توقیت زده تا پس از معلوم شدن پوچی این ادعاها، بتوانند باورهای مردم را خدشه‌دار سازند. در برخی موارد افراد دنبال توقیت نبوده و بدون انگیزه خاصی دست به توقیت می‌زنند که این امر یا ناشی از جهل و نادانی است که وعده‌های دیگران مبنی بر زمان ظهور را باور کرده و برخی ادله بی‌اساس را با آن وعده‌ها تطبیق داده و قائل به زمانی خاص برای ظهور می‌شوند و یا براساس توهم و خیال‌پردازی است که با خواندن یا شنیدن ناقص چند روایت یا نشانه، در ذهن خود خیال‌پردازی کرده و باور می‌کنند که فلان زمان قطعاً ظهور رخ می‌دهد.

نکته مهم در خاستگاه توقیت راه‌کارهای لازم در مقابله‌ی با انگیزه‌های مذکور است. به عنوان نمونه، علم، آگاهی و بصیرت در مباحث دین، در مقابل کج‌اندیشی‌ها و برداشت‌های غلط و روشن‌گری اندیشمندان و علما در حوزه مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی و نیز پیروی از علمای راستین که مصداق نایبان عام امام زمانند و همچنین به حاشیه راندن تفکرات متحجرانه و جمودگرا در حوزه دین، از مهم‌ترین و ضروری‌ترین راه‌های مبارزه و مقابله می‌باشد.

روش‌ها و مستندات توقیت‌کنندگان

کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند این امر را مستند به موارد زیر می‌کنند:

۱. روایات

مستند برخی از توقیت‌ها روایات فریقین در این‌باره است. توقیت نقل شده از سیوطی و ابن حجر هیثمی از میان اهل‌سنت، و از بین شیعیان وقت‌گزاری علامه مجلسی[۱] (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۲، ۱۰۶) و صاحب جواهرالقوانین (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۲، ۱۲۱) از این قرار است. بعضی روایات و فتوای برخی از اهل‌سنت نیز در این بخش جای می‌گیرد. بدیهی است استناد به این

۱. علامه مجلسی با استناد به روایتی، زمان ظهور را پیش‌بینی کرده است. متن روایت مورد استناد این‌گونه است: «أَبُو لَبِيدٍ المَخْزُومِی، قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عليه‌السلام: يا بَا لَبِيدٍ إِنَّهُ يمْلِكُ مِنْ وُلدِ العَبَّاسِ اثْنَا عَشَرَ تُقْتَلُ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ فتُصِيبُ أَحَدَهُمُ الذُّبَحَةُ فَتذْبَحُهُ هُمْ فِئَةٌ قَصِيرَةٌ أَعْمَارُهُمْ قَلِيلَةٌ مُدَّتُهُمْ خَبِيثَةٌ سِيرَتُهُمْ مِنْهُمُ الفُوَيسِقُ المُلَقَّبُ بِالهَادِی وَ النَّاطِقِ وَ الغَاوِی يا بَا لَبِيدٍ إِنَّ فِی حُرُوفِ القُرْآنِ المُقَطَّعَةِ لَعِلماً جَمّاً إِنَّ اللهَ تَعَالَی أَنْزَلَ «الم ذلِكَ الكِتابُ» فَقَامَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّی ظَهَرَ نُورُهُ وَ ثَبَتَتْ كَلِمَتُهُ وَ وُلِدَ يوْمَ وُلِدَ وَ قَدْ مَضَی مِنَ الأَلفِ السَّابِعِ مِائَةُ سَنَةٍ وَ ثَلَاثُ سِنِينَ ثُمَّ قَالَ وَ تِبْيانُهُ فِی كِتَابِ اللهِ [فِی] الحُرُوفِ المُقَطَّعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيرِ تَكْرَارٍ وَ لَيسَ مِنْ حُرُوفٍ مُقَطَّعَةٍ حَرْفٌ ينْقَضِی ايام إِلَّا قَائِمٍ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ ثُمَّ قَالَ: الأَلِفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ المِيمُ أَرْبَعُونَ وَ الصَّادُ تِسْعُونَ فَذَلِكَ مِائَةٌ وَ إِحْدَی وَ سِتُّونَ ثُمَّ كَانَ بَدْوُ خُرُوجِ الحُسَينِ بْنِ عَلِی عليه‌السلام «الم اللهُ» فَلَمَّا بَلَغَتْ مُدَّتُهُ قَامَ قَائِمُ وُلدِ العَبَّاسِ عِنْدَ المص وَ يقُومُ قَائِمُنَا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِ«الر» فَافْهَمْ ذَلِكَ وَ عِهِ وَ اكْتُمْهُ».

ابولبید مخزومی: امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای ابولبید! از بنی‌عباس دوازده تن به فرمانروایی می‌رسند که پس از هشتمی آنها چهار تن به قتل می‌رسند، و یکی از آنها حناق می‌گیرد. این گروه، کم عمرند و درونی پلید دارند، از آنها است فویسق که هادی و ناطق و غاوی لقب داده می‌شود. ای ابولبید! در حروف مقطع قرآن دانش فراوانی نهفته است. خداوند متعال «الم ذلك الكتاب» را که فرو فرستاد، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ظهورکرد تا جایی که نورش آشکارگردید، و پیامش راسخ شد. روزی که به دنیا آمد از هزاره هفتم، یکصد و سه سال گذشته بود». سپس امام فرمود: «بیان این در حروف مقطع کتاب خدا آمده؛ در صورتی که آنها را شماره کنی اما تکراری‌های‌شان را در نظر نگیری هیچ حرفی از حروف نیست که روزهایش سپری شود، مگر این‌که قائمی از بنی‌هاشم در پایان ایام حروف قیام می‌کند. سپس فرمود: الف یك، لام سی، میم چهل و صاد هفتاد است که جمعاً می‌شود یکصد و شصت و یك. آغاز خروج حسین بن علی عليه‌السلام «الم الله» است. وقتی زمانش فرا رسید، قیام‌کننده عبّاسی در المص قیام می‌کند، و با پایان آن، قائم ما با «الر» قیام خواهد بود. این را درك و حفظ کن و پنهان بدار.

دسته از روایات برای توقیت با وجود نهی بسیاری که در روایات دیگر نسبت بدین امر گردیده است کاری باطل و بی اساس است. و توقیت در این موارد را بی معنا می‌سازد.

۲. علوم غریبه

برخی با استفاده از علومی مانند جفر، رمل و اسطرلاب و... دست به یک سری محاسبات زده و از آنها زمانی را برای ظهور استنباط می‌کنند. یکی از این نمونه‌ها، مطلبی است که محمدبن پاینده ساوه‌ای در کتاب ***درالتمام فی تاریخ خروج المهدی*** علیه‌السلام آورده است. وی می‌نویسد:

> **ورأیت فی مفتاح جفرالکبیر عن علی بن ابی طالب** علیه‌السلام **قال: من عرف سر حرف الشین عرف ظهور المهدی.**
>
> در کتاب ***مفتاح جفرالکبیر*** از امام علی علیه‌السلام نقل گردیده که فرمودند:
>
> هرکس سرّ حرف شین را دریابد زمان ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را دریافته است.

هرچند در این روایت زمانی برای ظهور تعیین نشده است اما نشان می‌دهد افراد با توسل بر این علوم دست به توقیت زده و برای تعیین زمان ظهور از علوم غریبه استفاده می‌کنند. این علوم که نزد غیرمعصوم به طور کامل وجود ندارد در موارد بسیاری از حوادث عادی نیز منجر به نتیجه صحیح نمی‌گردد. لذا استناد به آنها برای امری بدین غایت مهم امری باطل است.

برخی نیز با عنایت به بعضی آیات و نصوص، مدعی وجود برخی حوادث مربوط به ظهور با زبان عدد در قالب تمثیل به طور صریح و بلیغ، در آن نصوص هستند. به عنوان نمونه پیش‌بینی نابودی اسرائیل به دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سال ۱۴۰۱ هجری شمسی مطابق با ۱۴۴۳ هجری قمری و ۲۰۲۲ میلادی، با استفاده از معادلات ریاضی و محاسبه اعداد که توسط برخی صورت گرفته است و مدعی وقوع آن هستند.[۱] نمونه دیگر شخصی است که با رجوع به سوره انبیاء وآیه‌ی ﴿لَاتَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾ یعنی آن (ظهور) جز به صورت ناگهانی نخواهد آمد. کلمه‌ی بَغْتَةً را با حروف ابجد حساب کرده و به عدد چهار صد و هفت رسیده، از این رو زمان ظهور را سال ۱۴۰۷ دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۲، ۵۱)

۱. این محاسبه توسط سیّدعبدالله حسینی یکی از محققین مرکز اسلامی ژوهانسبورگ در مقاله‌ای با استناد به تفسیر ریاضی از سوره‌های مبارکه اسراء وکهف، انجام شده است. (به نقل از کتاب در محضر آیت‌الله العظمی بهجت، تألیف محمدحسین رخشاد)

۳. کشف و شهود

برخی که مدعی کشف و شهودند بیان داشته‌اند که در مکاشفات خود زمان ظهور را درک کرده‌اند و به نوعی به آنها الهام گردیده است. از بهترین نمونه‌های آن، همان شعر معروف شاه نعمت الله ولی است که وی در شعر خود به این مطلب تصریح کرده است. ظاهراً باید مستند وقت گزاری دیگر عارف مسلکان را همین کشف و شهود معرفی کرد. گفتنی است بیان وقت از سوی این عارفان در قالب شعر به دست ما رسیده است. (نهاوندی، ۱۳۸۶: ج۷، ۴۹) اما کشف و شهود در صورت فرض بر صحت، قابلیت اثبات یا ابطال ندارد. زیرا امر شهودی تجربه‌پذیر و یا استدلالی نیست. از این رو سخن علمی نیز محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر سوءاستفاده از کشف و شهود توسط برخی گروه‌های منحرف باعث نوعی قداست برای آنها شده تا بتوانند جذابیت بیشتری برای خود فراهم آورده و در نتیجه افراد بیشتری را به سوی خود دعوت کنند. چون کشف و شهود گاهی شباهت به رؤیا دارد و زمانی هم از وقایع گذشته، حال یا آینده حکایت می‌کند و گاهی هم در اثر تصرفات شیطانی پدید می‌آید تشخیص این موارد از همدیگر بسیار دشوار است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۱۴) از این رو برای صیانت از خطا باید کشف و شهود انبیاء و اولیای معصوم الهی را اصل قرارداد و اعتبار مکاشفات صحیح را با عرضه داشتن بر موازین عقل و شرع معلوم کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ج۱، ۱۱۳) و این نیز کاری است بسیار سخت و پیچیده که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. علاوه بر این که هیچ‌گونه دلیل شرعی و یا عقلی بر حجیت چنین شناخت‌هایی برای دیگران در دست نیست، حتی اگر آن مکاشفه درست هم باشد. از سوی دیگر بر فرض، کسی بتواند زمان ظهور را شهود کند و برایش یقین هم بشود، این مسئله خود سرّی است که نباید آن را فاش کند و باید خود را از عذاب الهی و ذلت حفظ کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج۳، باب الکتمان، ۳۱۵-۳۲۰) و در نهایت می‌توان گفت آشکار شدن خطای تمام مواردی که از این مسیر به تعیین زمان ظهور ختم شده حکایت از راه پیدا کردن خطا در مشهودات انسان دارد. از این رو قابل اعتماد نیست.

۴. برداشت‌های کلی:

برخی دیگر نیز با تجمیع دو یا همه موارد فوق (کشف و شهود، روایات و علوم غریبه) به استنباطی کلی دست زده و با برداشتی کلی و اجمالی از موارد مختلف زمانی برای ظهور تعیین می‌کنند. بی پایه بودن این مورد اوضح از موارد دیگر بوده چرا که هیچ‌کدام از موارد ذکر شده قابلیت استناد ندارند و بین آنها نیز ارتباطی معنادار وجود ندارد تا با تجمیع آنها بتوان به برداشتی کلی برای ظهور دست یافت. پس برداشت‌های کلی نیز ناتمام و ناقص است.

حکمت پنهان بودن زمان ظهور و عدم جواز توقیت

نه تنها مبحث ظهور و توقیت، بلکه حکمت اصلی تمامی افعال الهی بر بشر پوشیده است و تنها می‌توان به اندازه درک و فهم انسانی خود قطره‌ای از دریای حکمت الهی را چشید. در زمینه توقیت نیز از آن‌جا که خداوند حکیم است و از حکیم کار عبث سر نمی‌زند قطعاً این امر دارای حکمت است اما تنها می‌توان به برخی فواید پنهان بودن زمان ظهور و عدم جواز توقیت پی برد که در واقع این موارد را باید ما حصل حکمت الهی نامید نه خود حکمت الهی، توضیح آن‌که حکمت اصلی مدنظر خداوند برای افعال الهی نزد خود خداوند است، اما از آن‌جا که همه کارهای خداوند برای بشر دارای فایده است، هر فعلی از افعال خداوند که با حکمتی خاص انجام شده است برای بشر حاصلی دارد که این ما حصل لزوماً عین همان حکمت نیست بلکه نتیجه آن است. از جمله: در برخی روایات، علت عدم تعیین وقت، چنین آمده است که امام جواد علیه‌السلام فرمودند:

> **لو عُيّن لهذا الامر وقت لقست القلوب و لرجع عامّة الناس عن الاسلام و لكن قالوا: ما اسرعه! ما اقربه! تألفاً لقلوب الناس و تقريبا للفرج. (کلینی، ۱۳۶۵: ج۱، ۳، باب کراهیة التوقیت؛ نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۹۶)**
>
> اگر برای این امر وقتی تعیین شود دل‌ها را قساوت می‌گیرد و توده مردم از اسلام بر می‌گردند. بگویید: چه زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیک شود.

با عنایت به روایت مذکور و روایات نظیر آن، قساوت قلب، ایجاد یأس و ناامیدی در زمانی که در وقت معین ظهور محقق نشود، بدبینی نسبت به اصل ظهور و شخصیت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، و... تنها بخشی از پیامدهای توقیت است که می‌تواند حکمت توقیت را بیشتر نشان دهد. اما از سوی دیگر اطلاع نداشتن از زمان ظهور دارای آثاری مهم و فراوانی است. از جمله:

۱. انتظار و امید

کسی که منتظر محبوب است و وقت آمدن او را نمی‌داند، همیشه در حال انتظار است، همیشه آماده است، همیشه درصدد پیاده‌کردن دستورات او در خود و اجتماع است، ولی در صورتی که زمان رسیدن او را بداند، خصوصاً آن‌که بداند که بسیار دور است، مأیوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

> **فَإِنْ ماتَ وَقامَ القائِمُ بَعْدَهُ كانَ لَهُ مِنَ الاَجْرِ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ اَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنيئا لَكُمْ اَيَّتُهَا الْعِصابَةُ الْمَرْحُومَةُ.**

اگر کسی که منتظر حضرت است از دنیا برود و حضرت بعد از او قیام کند اجر او همانند اجر کسی است که زمان او را درك کرده، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد بر شما ای یاران مورد لطف خدا. (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۰۰)

این تلاش و انتظار برای ظهور به خودی خود دارای اجر است و چون زمان آن را نمی‌داند همواره آماده و امیدوار است.

۲. امتحان و آزمایش

معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است برای مردم تا معلوم گردد آیا مردم با وجود سختی‌های گوناگون، روحیه خود را از دست می‌دهند یا خیر؛ به همین دلیل در داستان حضرت موسی علیه‌السلام به جهت ادامه ملاقات او با خداوند از سی روز تا چهل‌روز، عده‌ای به انحراف کشیده شدند.[1] امام باقر علیه‌السلام فرمود:

یأْتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یغیبُ عَنْهُمْ اِمامُهُمْ فَیا طُوبی لِلثّابِتینَ عَلی اَمْرِنا فی ذلِكَ الزَّمانِ.
زمانی بر مردم می‌آید که امام و پیشوای آنان غیبت می‌کند، پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر فرمان ما استوار و ثابت قدم باشند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۲، ۱۴۵)

ثابت قدم بودن در زمانی که امام دیده نمی‌شود و پنهان است به مراتب مهم‌تر و سخت‌تر است از موقعی که در حضور و در رکاب امام هست و او را می‌بینند و صدایش را می‌شنود. و این نوعی امتحان است برای معتقدین و مشتاقان آن حضرت تا خود را محک بزنند و ببینند در چنین شرایطی از چه نمره و امتیازی بهره‌مندند.

۳. عدم اطلاع دشمنان

در صورت معین بودن وقت ظهور، ممکن است دشمنان امام موعود درصدد تدارک تجهیزات مقابله برآمده و با آن حضرت در همان زمان مقابله کنند. بنابر این در روایات اسلامی از عنصر «ناگهانی بودن ظهور» به‌عنوان عنصر اساسی در پیروزی حضرت یاد شده است. امام صادق علیه‌السلام به ابن نعمان فرمود:

ای پسر نعمان! به راستی عالِم نمی‌تواند به هرچه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید، به خدا سوگند! سه بار این امر (امر فرج) نزدیک شد، ولی به خاطر آن‌که شما آن را فاش کردید، خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند! نزد شما سرّی

۱. این جریان در سوره بقره، آیه ۵۱ و اعراف، ۱۴۲-۱۴۳ و نساء، آیه ۱۵۳ و طه ۸۳ تا ۹۴ ضمن بیان گمراه شدن بنی‌اسرائیل به وسیله «سامری» مورد اشاره قرار گرفته است.

نیست، مگر آن‌که دشمنان شما به آن از شما آگاه‌ترند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۷، ۲)

کلام امام اشاره به امر بدا دارد که برای بندگانش ظاهر می‌شود. و ظاهر این است که زمان ظهور باید از همه به ویژه از دشمنان، مخفی باشد تا در شرایط مناسب وعده الهی محقق شود.

۴. انقطاع و توجه معتقدین

درصورت عدم تعیین وقت ظهور، حالت انقطاع، توجه و تضرع خاصی بر انسان‌ها حاکم خواهد شد، که چه بسا این امر سبب تعجیل در فرج امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گردد، ولی اگر وقت ظهور به طور قطع مشخص باشد دیگر از این اثر معنوی خبری نیست. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

> خداوند به حضرت ابراهیم علیه‌السلام وحی فرمود که به زودی برای تو از ساره پسری متولّد می‌شود. ساره گفت که من پیرزن و عجوزه‌ام. خداوند فرمود: بزودی فرزندی آورد و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من معذّب می‌گردند، به سبب آن که کلام مرا ردّ نمودند. پس چون بنی‌اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز در درگاه خداوند ناله و گریه نمودند. خداوند به حضرت موسی و هارون علیهماالسلام وحی فرمود که: ایشان را از دست فرعون خلاص گردانند، و صد و هفتاد سال از آن چهارصد سال باقی مانده بود که آن را از ایشان برداشت. امام صادق علیه‌السلام فرمود: که اگر شما نیز چنین تضرّع و زاری می‌کردید، خداوند فرج ما را مقدّر می‌کرد، و چون چنین نکنید پس به درستی که این امر به نهایت خود خواهد رسید. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج۲، ۱۵۴، ح ۴۹)

نسبت توقیت با علم امام

اما توقیت با علم امام چه نسبتی دارد باید گفت: از مجموع آن‌چه در باب علم امام در جوامع روایی و کتب اعتقادی بیان شده به دست می‌آید که معصومین دارای علم غیب بوده و هر زمان التفات می‌کردند نسبت بدان آگاه می‌شدند. از آن‌جا که مسئله توقیت از مسائلی است که بداپذیر می‌باشد لذا آگاهی از لوح محو و اثبات برای دانستن زمان ظهور کافی نیست. شیعه و اهل‌سنت معتقدند که علم غیب «بالذات» مخصوص خداوند متعال است، و به حکم قرآن:

> ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيبِ لَا يعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾؛
> کلیدهای غیب تنها نزد خداست و جز او کسی آنها را نمی‌داند. (انعام: ۵۹)

و نیز به حکم قرآن، شیعه معتقد است که خداوند برای بعضی از بندگان خاص خود، علم غیب را قرار داده است، یعنی غیر از خداوند بعضی از انسان‌ها بالعرض و به واسطه خدا و اذن او عالم به غیب هستند. قرآن می‌فرماید:

﴿عالِمُ الْغَیبِ فَلا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً إِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ﴾:
دانای غیب اوست و هیچ کس را برای اسرار غیبش آگاه نمی‌کند مگر رسولانی که برگزیده. (جن: ۲۶)

﴿وَما یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلّااللهُ وَالرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ﴾:
تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. (آل عمران: ۷)

از سوی دیگر می‌دانیم که برای فهم دقیق قرآن باید به تمام آیات توجه کرد و آنها را در کنار هم معنی نمود و از احادیث و سنت پیامبر هم کمک گرفت. در روایت آمده است که امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

> خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده جز این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او اعلم است، سپس فرمود: ما وارث قرآنیم که در آن است آن‌چه کوه‌ها را به گردش آورد و زمین را بشکافد و مردگان را به گفتار آورد و به راستی در کتاب خدا آیاتی است که هر چه به وسیله آن خواسته شود به اذن خدا تحقق یابد و خدا همه را در ام الکتاب برای ما مقرر داشته است. به راستی خدا می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ «و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این‌که در کتاب مبین ثبت است» (نمل: ۷۵) و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللهِ﴾ «سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده‌ای میانه رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند» (فاطر: ۳۲) و ماییم که خدای عزوجل ما را برگزیده است و به ما ارث داده این کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج۱، ۴۳۵)

از بررسی منابع شیعی آن‌چه به دست می‌آید این است که امام علم به مراتبی از علم الهی (لوح محو و اثبات) دارد نه به تمام آن. به فرض اگر به لوح محفوظ هم دسترسی داشته باشند این مسئله نمی‌تواند منجر به توقیت گردد، چراکه خداوند براساس مصلحتی زمان ظهور را پنهان کرده است و معصومین علیهم‌السلام نیز از آن‌جا که بندگان برگزیده خدا و اجراکننده دستورات الهی هستند، در صورت علم به لوح محفوظ نیز آشکارکننده زمان ظهور نخواهند بود، علاوه بر این‌که چگونه ممکن است دیگران را از توقیت منع کنند اما خود به این امر مبادرت ورزند؟

توقیت و بداء[1]

اما درباره نسبت توقیت با بدا که بیشتر در محافل علمی مطرح می‌شود باید گفت ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تأکید شده و در حتمیت آن ذره‌ای شك و شبهه وجود ندارد. در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور، خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است که آنان را فرمان‌روای زمین گرداند و بر آن سیطره یابند. صحبت کردن از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و نشانه‌های ظهور ایشان در واقع صحبت کردن از حوادثی است که بناست در آینده اتفاق بیفتد و لذا به‌جاست که از خود بپرسیم اگر در مورد احادیث نقل شده در این زمینه بررسی اسناد صورت گرفت و مطمئن شدیم که آنها از معصوم علیهم‌السلام صادر شده است، آیا می‌توان مطمئن بود که حتماً همه آن حوادث آن گونه که در روایات ما آمده‌اند واقع می‌شوند؟ پاسخ به این پرسش در مبحث کلامی تحت عنوان «بداء» داده می‌شود. ولی از آن‌جا که ﴿ان الله لایخلف المیعاد﴾ (آل‌عمران: ۹) و خداوند در وعده خویش تخلف نمی‌کند، در آینده‌ای دور یا نزدیک حتما چنین اتفاقی خواهد افتاد. حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن‌قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت گردانند. (العکبری، بی‌تا: ج۲، ۳۴۰)

اما واژه بدا در لغت به معنای ظاهر شدن و نیز ظهور و روشن شدن پس از مخفی بودن چیزی و به معنی پشیمانی نیز آمده است. (فیومی، ج۲، ۴۰) زیرا شخصی که پشیمان می‌شود حتماً مطلب تازه‌ای برای او پیدا می‌شود. بداء به این معنی در مورد خداوند معنی و مفهوم ندارد. چون احتمال پوشیده بودن امری و مطلبی از خداوند منتفی است. علاوه بر این که با صفات او سازگار نیست. از این رو وجود چنین اعتقادی، کفر صریح است. و لازمه آن نسبت دادن جهل و نادانی به خداوند و همچنین ذات او را محل تغییر و حوادث دانستن است. البته هنگامی که «بداء» به خداوند نسبت داده می‌شود به معنی «ابداء» است یعنی آشکار ساختن چیزی که قبلا ظاهر نبود و پیش‌بینی نمی‌شد. در اصطلاح عبارت است از آشکار شدن امری از ناحیه خداوند برخلاف آن‌چه مورد انتظار بوده است، که در واقع، اظهار بعد الاخفاء است. یعنی محو امر اول و اثبات امر دوم، گرچه خداوند به هر دو امر علم دارد. از اول به آن آگاه بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۱، ۳۸۱، با دخل و تصرف) در واقع بَداء به معنای تغییر مقدّرات

۱. بدا به معنای اظهار بعد الاخفاء از معتقدات شیعه است. حقیقت بدا این است که شخصی به چیزی معتقد باشد ولی بعدا ظاهر شود که واقع برخلاف اعتقاد او است. لازم به ذکر است که بدا در امور تکوینی است ولی در امور تشریعی و قوانین و احکام به آن «نسخ» می‌گویند. به همین جهت گفته می‌شود «نسخ در احکام یك نوع بدا است، و بداء در امور تکوینی یك نوع نسخ است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱، ۲۵۲)

غیرحتمی از طرف خداوند براساس افعال اختیاری انسان، و پاره‌ای حوادث و وقایع و تحت شرایط و عوامل ویژه است. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ج۵، مدخل بداء) از این رو براساس وعده‌های خداوند، به جای برخی از مقدرات غیرحتمی الهی، به دلیل اختیار و عملکرد انسان، مانند: صدقه، صله رحم، نیکی به پدر و مادر، انجام امور خیر و... تقدیر و سرنوشت بهتر یا بدتری برای وی رقم می‌خورد. از این رو علما و متکلمین شیعه در آثار اعتقادی تأکید کرده‌اند که بدا درباره خداوند به معنای دگرگون شدن و عوض شدن علم، تصمیم و اراده او نیست، چون اراده او لایتغیر و لایتبدل است. بلکه واژه بدا مانند واژه غضب و رضا در حق خداوند استعمال مجازی دارد. (العکبری، بی‌تا: ج۱، ۶۷) گرچه درک و هضم بدا مشکل است ولی از طرف دیگر شناخت خدا بدون بدا نیز ناقص است و اهمیت آن در روایات با توصیه معصوم مشخص شده است آن‌جا که فرمود:

ما عرف الله حق معرفته من لم یعرفه بالبداء؛

هرکس خدا را با بداء نشناسد او را درست نشناخته است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج۱، ۱۴۸، ح۱۳، ۱۵؛ ۱۳۹۸: ۳۳۳، ح۵ و ۶، ۳۳۵، ح۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

با توجه به این‌که همه مسلمانان معتقدند خداوند از هرگونه جهل و نقص، منزه و مبرا است، اِسناد بداء به خداوند در متون دینی باعث شده است که مسئله بداء به طور گسترده در منابع کلامی و تفسیری مورد توجه و تحقیق قرار گیرد. البته حدود هفتاد روایت در منابع شیعی در مورد بداء نقل شده است، و فقط در کتاب ***اصول کافی*** باب جداگانه‌ای با شانزده روایت در این زمینه وجود دارد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج۱، ۲۰۰-۲۰۳)

با عنایت به مباحث فوق از آن‌جا که زمان حقیقی و اصلی ظهور در لوح محفوظ ثبت گردیده است و به جز خداوند هیچ‌کس حتی امام نسبت بدان آگاهی ندارد، آن‌چه در لوح محو و اثبات ثبت گردیده و امام به آن آگاهی دارد می‌تواند دچار بدا شود. لذا امامان معصوم همواره از توقیت پرهیز کرده و دیگران را نیز از آن برحذر می‌داشتند، چرا که حتی اگر بر فرض کسی با علوم غریبه یا کشف و شهود زمان ظهور را بفهمد این زمان در لوح محو و اثبات بوده و با آن‌چه در لوح محفوظ است می‌تواند مغایر باشد و دچار بدا گردد، و بدیهی است با این وجود تعیین وقت ظهور سرانجامی جز سرخوردگی شیعیان و از بین رفتن باور آنها ندارد. از این رو توقیت امری مذموم و نادرست است.

فلسفه نهی از توقیت

انتظار ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و درک ظهور و حضور وی یکی از جلوه‌های امید و نوربخش

منتظران ظهور در طی دوران غیبت بوده و هست و روز به روز بر شدّت و قوّت آن افزوده می‌شود. از این رو انتظار از یک طرف عاملی برای پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها در عصر غیبت است و از طرف دیگر عاملی برای پویایی و تحرک منتظران. حال اگر قرار بر تعیین وقت ظهور آن حضرت به انحاء مختلف اعم از تفصیلی و حدودی باشد این مسئله با گذشت زمان موجب ناامیدی و افسردگی مؤمنین و مشتاقان آن حضرت می‌شود و شور و اشتیاق و دعا و درخواست ظهور به مرور کمرنگ می‌شود و یا از بین می‌رود، و از سوی دیگر مسئله زمان ظهور در نزد مردم بی‌ارزش و بی‌اهمیت نشان داده می‌شود. چون هر کسی چیزی می‌گفت و زمانی را تعیین می‌کرد و در نهایت پس از گذشت زمان مورد نظر هیچ اتفاقی رخ نمی‌داد و ظهور محقق نمی‌شد و باعث سردی و لوث شدن مسئله و ایجاد بدبینی نسبت به اصل ظهور و امام و نیز قساوت قلب‌ها و برگشتن مردم از دین می‌شد. البته بیان اجمالی زمان ظهور با توجه به نشانه‌های عصر ظهور و بدون تعیین ابتدا و انتهایی برای آن، برای توجه دادن مومنین به این امر اشکالی ندارد و بیان نشانه‌های ظهور در کلام معصومین علیهم‌السلام نیز در همین راستاست. در روایتی به برخی پیامدها در این زمینه تصریح شده و چنین آمده است:

> **... فلو قیل لنا إن هذا الأمر لا یکون إلا إلی مائتی سنة أو ثلاثمائة سنة لقست القلوب و لرجع عامة الناس عن الإیمان إلی الإسلام و لکن قالوا ما أسرعه و ما أقربه تألفا لقلوب الناس و تقریبا للفرج (کلینی، ۱۳۶۵: ج۲، ۲۴۴؛ نعمانی، ۱۴۰۳: باب۱۶، ۲۹۵، ح۱۴)؛**
> علی بن یقطین ضمن صحبتی طولانی در جواب پدرش که گفت: چرا گفتارهای شما درست درنمی‌آید؟ گفت: اگر به ما می‌گفتند این کار نمی‌شود، مگر بعد از دویست یا سی‌صدسال، دل‌ها را قساوت (ناامیدی) فرا می‌گرفت و اکثر مردم از اسلام برمی‌گشتند، و لکن برای تألیف قلب (زنده نگه‌داشتن و امیدوار ساختن مردم) و برای نزدیك ساختن به ظهور، بگویید: چه زود است، چقدر نزدیك است، تا دل مردم آرام گیرد و فرج نزدیك شود.

در صورتی که زمان ظهور مبهم باشد و کسی از آن مطلع نباشد، زمینه‌های اخلاقی و اصلاحی و آمادگی در عرصه‌های متعدد شکل خواهد گرفت چرا که امکان ناگهانی بودن ظهور وجود دارد و با روشن شدن نور امید در دل‌ها همه سعی می‌کنند خود را برای این امر مهم آماده سازند. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در یکی از توقیعات خود، بر این نکته تأکید دارند که زمان ظهور، ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد. در آن زمان، توبه برای کسی سودی ندارد. و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد:

فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةٌ فُجَاءَةٌ حِینَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا یُنْجِیهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَی حَوْبَةٍ وَ اللهُ

یلْهِمُکُمُ الرُّشْدَ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۹۸)

درست است که این‌گونه انتظار آن هم در زمانی نامشخص و نامعلوم بیم‌دهنده و زنگ هشداری است برای رسیدگی به اعمال منتظران، اما نوید بخش نیز هست. چراکه ظهور پایان مشکلات و زمان ملاقات با حجت خداست. با عنایت به مطالب مذکور معلوم می‌شود نهی از توقیت در تمام اقسام آن موافق فلسفه انتظار و در راستای آن و عدم رعایت آن بر خلاف فلسفه انتظار است. با توجه به نکات مذکور می‌توان حدس زد که شاید حکمت استنکاف ائمه علیهم‌السلام از توقیت برای مردم به دلیل آثار و پیامدهای آن بوده که اکثر مردم از آن غفلت دارند و یا شاید به دلیل عدم ظرفیت کافی توده مردم از نقل و تحلیل این قضایا بوده است. به خصوص در امکان وجود بدا و راه یافتن آن در زمان ظهور که زمینه بدبینی، شک و تردید مردم، نسبت به امام معصوم را ایجاد می‌کرد.

از سوی دیگر از برخی روایات در این موضوع بدست می‌آید که هرکس زمانی برای ظهور آن حضرت معین کند، در حقیقت خود را در علم خداوند شریک دانسته است. امّا می‌دانیم، حکمت الهی چنین اقتضا کرده که زمان ظهور نامعلوم و از مردم پوشیده باشد؛ همانند امور دیگری چون: شب قدر و یا زمان مرگ انسان. در واقع نهی از توقیت و یا تعیین کردن زمان ظهور، به حکمت الهی و اسرار زیادی باز می‌گردد که سیره و زندگی امام را در بر گرفته است. همان‌گونه که مسئله غیبت دارای اسرار و حکمت‌های زیادی است.

علاوه بر مسائل فوق نقش امتحان الهی را نیز در این امر باید در نظر بگیریم، چراکه یکی از دلایل غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امتحان شیعیان و آزمون سخت ایمان در عصر غیبت است و این امتحان با توقیت سازگار نیست چراکه اگر بنا باشد زمان ظهور معین و مشخص باشد دیگر امتحانی باقی نمی‌ماند بلکه در صورت نامشخص بودن ظهور و هم‌چنین سختی‌های دوران غیبت است که می‌توان امتحان الهی را برای شیعیان متصور شد.

نکته دیگر آن که بعضی از توقیت‌ها از زمان خاصی برای ظهور نام می‌برد که از ناحیهٔ این نوع توقیت، آسیب‌های متعددی مانند: یأس و ناامیدی، بدبینی به اصل ظهور، بدبینی به امام، بدبینی به دین، برگشتن از دین، بستری برای مدعیان دروغین و تشکیل فرقه انحرافی، متوجه اسلام ومسلمین شده است.

راه‌های مبارزه با توقیت

مسئله توقیت از زمان طرح بحث مهدویت تا بدین روز وجود داشته و تا زمان ظهور هم ادامه خواهد داشت، اما مسلمانان به ویژه شیعیان باید نسبت به خنثی کردن یا کم کردن اثرات

سوء آن بکوشند و در این راستا می‌توانند روش‌های زیر را به کار بگیرند:

الف) روشن‌گری و تبیین صحیح

علما و اندیشمندان در راستای آگاه‌سازی توده مردم نسبت به بطلان اصل توقیت باید بکوشند و هرجا موردی از توقیت مشاهده کردند به مبارزه علیه آن بپردازند. ممکن است برخی بر اثر عدم شناخت صحیح، مقاصد نفسانی، جهل و نادانی و سطحی‌نگری مرتکب توقیت شوند و یا حتی با قصد ضربه زدن به دین و ایجاد چالش در اعتقادات و متزلزل کردن افکار و علل دیگر زمانی را برای ظهور آن حضرت تعیین کنند. لذا اولویت دفاع در تمام این موارد از وظایف علماء و اندیشمندان دینی است.

ب) تکذیب

مبارزه علیه توقیت و وقاتون با تکذیب و رسوا ساختن دروغ آنها میسر است. کما این‌که امام صادق علیه‌السلام به محمد بن مسلم فرمود:

> **يا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتاً فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُوَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً (نعمانی، ۱۴۰۳: ۲۸۹)؛**
>
> ای محمد، هرکس از جانب ما به تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور تعیین کرده‌ایم، بی‌مهابا و ترس او را تکذیب کن. زیرا ما برای هیچ کس [حتی خواص] وقتی تعیین نمی‌کنیم.

نکته قابل توجه این است که در روایت آمده است: «بی‌مهابا او را تکذیب کن.» از این تفسیر به خوبی برمی‌آید که نباید شخصیت زده شد. ابهت و بزرگی افراد نباید مانع تکذیب شود. هرکس با هر مقام و جایگاهی که دارد اگر برای ظهور وقتی معین کرد، باید تکذیب گردد.

ج) نزدیک دانستن ظهور همراه با تسلیم

انسان باید همواره بدون این‌که وقت معینی را در نظر داشته باشد به ظهور امیدوار باشد و آن را نزدیک بداند و در این راه تسلیم اراده و مشیت الهی نیز باشد و امر ظهور را به وی بسپارد. تسلیم امر خدا بودن موجب می‌شود فرد در سختی‌های این مسیر دچار ناامیدی نشده و همواره منتظر ظهور بماند.

نتیجه‌گیری

به علت حساسیت مسئله ظهور و انحرافات فراوانی که ممکن است از راه سوء تعبیر از احادیث مهدویت انجام شود، تعریف و توضیح دقیق این‌گونه مفاهیم (توقیت)راه را بر

سوءاستفاده‌کنندگان خواهد بست. تحقیق حاضر بر آن بود تا با تحلیل و بررسی مسئله توقیت راه جهل را بر این موضوعات ببندد. چراکه هرگاه جامعه در مورد چیزی آگاهی لازم را داشته باشد با رعایت سایر شرایط در قبال انحرافات آن بخش بیمه خواهد شد. صرف‌نظر از حکم شرعی توقیت و مشکلاتی که این وقت‌گزاری‌ها در جامعه مهدوی ایجاد می‌کند، باید گفت: وقت‌های مشخص شده به خوبی نشان می‌دهد که این وقت‌گذاری‌ها هیچ اعتباری ندارند، آن‌هایی که تاریخ‌شان سپری شده، به وقوع نپیوسته و اعتبارشان بیش از پیش زیر سوال رفته است و توقیت‌هایی که هنوز زمان‌شان نرسیده، چون مدرک متقن و یقین آوری ندارند، حتی به اندازه احتمالی ضعیف نیز به شمار نمی‌آیند و نمی‌تواند حجیّت داشته باشد. گرچه توقیت‌کنندگان به روایات، علوم غریبه، کشف و شهود و برداشت‌های کلی، استناد می‌کنند. از دیگر سو، از آن‌جاکه در زمان ما رسانه‌ها از کارکرد بالایی برخوردارند و دشمنان اسلام به ویژه بدخواهان تشیع همه توان خود را به کار گرفته‌اند تا چهره اسلام و تشیع و مهدویت را خدشه‌دار کنند، برماست که بهانه به دست آن‌ها ندهیم و اندیشه سترگ مهدویت را زیر تهمت و ابتذال رسانه‌ای آنان بی‌ارزش نگردانیم. وظیفه ما ترویج صحیح اندیشه مهدویت و ایجاد شوق و آمادگی عمومی برای ظهور آن حضرت با شیوه‌های شرعی، عاقلانه و درست است. اما این‌که خاستگاه توقیت چیست می‌توان به مواردی اشاره کرد از جمله: بشارت ظهور، تطبیق‌گرایی، شتاب‌زدگی در امر فرج، عوام‌فریبی و ضربه زدن به دین. البته برخی با مطالعه احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره خصوصیات زمان ظهور و تطبیق برخی از نشانه‌ها و شرایط بر حوادث کنونی به تعیین وقت ظهور (توقیت) اقدام کرده‌اند. از سوی دیگر اهل‌بیت علیهم‌السلام هرگونه تعیین وقت را ممنوع دانسته و اقدام‌کننده را دروغگو معرفی نموده‌اند. از برخی روایات به دست می‌آید که علم به زمان ظهور مانند علم به قیامت نزد خداست و ظهور آن حضرت فجأتاً و ناگهانی رخ خواهد داد. و اغلب موقتین از راه‌های مختلف (محاسبات، علوم غریبه، روائی، احتمالات و...) تعیین وقت می‌کنند. گرچه برای همه انواع توقیت نهی شرعی وجود دارد اما توقیت منهیٌ‌عنه براساس ظواهر روایات در جایی است که تعیین زمان ظهور به طور تفصیلی و قطعی باشد، نه تعیین اجمالی. اما در تعیین حدودی زمان ظهور دو دیدگاه جواز و عدم جواز وجود دارد. با توجه به این دو دیدگاه معلوم می‌شود که محل بحث در واقع محدوده شمول روایات «منع توقیت» است. در آخر باید گفت قطعاً عدم جواز توقیت از ناحیه شرع مقدس دارای حکمت و یا حکمت‌هایی است که برخی را می‌دانیم مانند: انتظار و امید، امتحان و آزمایش، عدم اطلاع دشمنان، انقطاع و توجه معتقدین به امام، و برخی دیگر را نمی‌دانیم.

منابع

- ابن بابویه، محمدبن علی، ***الخصال***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ـــــــــــــــــ، ***عیون اخبارالرضا*** علیه‌السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- ـــــــــــــــــ، ***کمال الدین وتمام النعمه***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۷۷ش.
- ـــــــــــــــــ، ***التوحید***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- امینی، ابراهیم، ***دادگسترجهان***، قم، نشر شفق، نوزدهم، ۱۳۷۷ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ***معرفت‌شناسی در قرآن***، قم، اسراء، هشتم، ۱۳۹۲ش.
- حجازی، سید سین، ***استعدوا فان الظهور قریب***، تحقیق: رعد فخیم، بی‌جا، دارالمحجة البیضاء، ۲۰۰۶م.
- راوندی، سعیدبن هبة الله، ***الخرائج والجرائح***، قم، موسسه الامام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۴۰۹ق.
- رخشاد، محمدحسین، ***در محضر آیت‌الله العظمی بهجت***، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۵ش.
- صادقی، مصطفی، ***تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***نوید امن وامان***، تهران، نشر آثار آیت‌الله العظمی صافی، ۱۳۸۶ش.
- طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمدبن علی، ***الإحتجاج علی أهل اللجاج***، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمدبن حسن، ***الغیبه***، قم، موسسة المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۲۵ق.
- ـــــــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، بیروت، دارالتعارف، بی‌تا.
- عبد، محمدحسن، ***اقترب الظهور***، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۵ش.
- العکبری، محمدبن محمدبن نعمان، ***الارشاد***، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، بی‌تا.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ***کتاب التفسیر***، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فیومی، احمدبن محمد، ***المصباح المنیر***، قم، انتشارات هجرت، سوم، ۱۳۸۳ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***اصول کافی***، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.

- مازندرانی، محمدصالح، ***شرح الکافی الأصول والروضه***، تهران، المکتبة الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، بیروت، دارالوفاء، اول، ۱۴۰۴ق.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ***دائرة المعارف قرآن کریم***، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ***آموزش فلسفه***، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۹۱ش.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***غیبت نعمانی***، تحقیق: فارس حسون کریم، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
- نهاوندی، علی‌اکبر، ***العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قم، مسجد جمکران، قم، اول، ۱۳۸۶ش.